



۱

ویژه نامهء فریدون پوررضا



خود زندگی نوشت ، دیگران نوشت ، مصاحبه ها ، ترانه ها ، عکسها





<http://fa.wikipedia.org> ، دانشنامهٔ آزاد. **ویکی‌پدیا**

فریدون پوررضا خواننده و موسیقیدان گیلک و صاحب نظر در زمینه موسیقی فولکلوریک گیلکی است.

فریدون پوررضا در سوم مهر ۱۳۱۱ در لشت نشا متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه ناصر خسرو به پایان رساند و سپس در مغازه پدر به آرایشگری پرداخت.

او از استادان آواز دردشتی، سعادت‌مند قمی و غلامحسین بنان آواز ایرانی را آموخت و در سال ۱۳۳۳ کار تعزیه را به همراه علی بهکیش آغاز نمود. او در همان سال نمایشنامه‌ای برای تئاتر و اجرای آن در سالن سینمایی لشت نشا نگاشت.

شش سال بعد در آزمون خوانندگی رادیو گیلان رتبه اول را کسب کرد و به طور رسمی به عنوان خواننده شروع به کار نمود. از اردیبهشت ۱۳۵۰ همکاری با تلویزیون را آغاز کرد. و در همان سال به عنوان پژوهشگر آواهای بومی و با همراهی مشاهیر فرهنگی و هنری ایران سیمین دانشور، محیط طباطبایی، منوچهر آتش، محمود عنایت، ایرج افشار و دیگر استادان برجسته دانشگاه تهران به لندن سفر کرد.

وی در سال ۶۷ همکاری اش را با اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران به عنوان کارشناس موسیقی آغاز و در همان سال کنسرتی رادر رشت برگزار نمود.

از آن تاریخ به بعد به ترتیب در شیراز، همدان، آلمان، رشت و تهران به اجرای برنامه و کنسرت پرداخت. دو کاست می گیلان و گیله لو [1] آثار بعد از انقلاب اوست. در سال ۱۳۷۹ تیتراژ و متن سریال پس از باران را اجرا و یک سال بعد مقام اول موسیقی در فیلم و سریال های کشور را از آن خود کرد.

دیگر فعالیت های او بدین شرح است : چاپ مقالات تحقیقی در گیلان نامه و دیگر جراید - همکاری با جهانگیر اشرفی و دکتر علی عبدلی در گرد آوری " موسیقی گیلان و مازندران " است که اجرای کل آواهای گیلکی بر عهده وی بود). این پژوهش به وسیله انجمن موسیقی ایران در 6 نوار تکثیر شد و در تمام فرهنگ سراها موجود می باشد - (عضویت در شورای فنی و آموزش های آزاد موسیقی وابسته به ارشاد - عضو هیئت داوران همایش دیپلمان شناسی - شرکت در این همایش و اجرای آواز در تابستان - 84 تألیف کتاب ارزشمند موسیقی فولکلوریک گیلان به عنوان طرح پژوهشی.

فریدون پوررضا برداشتی متفاوت از موسیقی فولکلور ارائه داده است. او از ملودی های دیلمان ، گالش و گیلک در این راه استفاده کرد. او با تحقیق در زمینه ء موسیقی ، بسیاری از ظرفیت های موسیقی گیلان را رشد داد و به گیلان و ایران معرفی نمود. فریدون پوررضا هم اکنون ساکن شهر رشت هستند.

از برکه به دریا

VƏRG

Gilekone adabiyat o farhang o "qeyre"!

<http://www.varg.ir>

به مناسبت سوم مهر، زادروز فریدون پوررضا، خواننده و استاد آواز گیلکی، ورگ به این استاد مسلم آواز موسیقی گیلکی می‌پردازد. ورگ بسیار شادمان است که در زمان حیات این بزرگ‌هنرمند گیلک، دست به بزرگ‌داشت وی می‌زند و



شادمان تر است از این که پیش از او بسیاری از گیلکان قدر و ارزش این استاد را ارج گذاشته اند. از جمله [یادگارنامه فریدون پوررضا](#) که توسط نشریه گیلهوا در زمستان سال 1384 منتشر شد.

ضمن آرزوی سلامتی برای فریدون پوررضا، شما را به خواندن و شنیدن و دیدن بخش‌های مختلف ویژه نامه ورگ دعوت می‌کنیم:



[از برکه به دریا \(خاطرات\) / به قلم خود استاد / فایل فشرده حاوی شش تصویر به حجم 69/1 مگابایت.](#)
(منبع: گیلهوا، شماره 86)

آهنگ‌های آلبوم « گیلِ لو » با صدای استاد را می‌توانید از [این صفحه](#) دانلود کنید. این هم نام آهنگ‌ها: نیل‌بزا دسمال .گوسند دخان .نار آب‌خور .یه‌قول دوقول / گیلِ لو / جانِ گیلان .

(منبع: [ویسایت واریش](#))



این هم سال‌شمار زندگی، آثار و فعالیت‌های هنری فریدون پوررضا، تا مهرماه 1384، به نقل از گیلهوا و به کوشش هوشنگ عباسی و با این امید که این سال‌شمار، همچنان پربارتر گردد:

۱۳۱۱ / ۳مهر تولد در لشت‌نشا
۱۳۱۶ / جدایی پدر از مادر - تربیت تحت نظر مادر بزرگ
۱۳۱۹ / آغاز تحصیل در مدرسه ناصر خسرو لشت‌نشا
۱۳۲۵ / اولین زمزمه‌های خواندن در مدرسه



- ۱۳۲۸ / پایان تحصیل ابتدائی و کار در مغازه آرایشگری پدر
 ۱۳۲۹ / سفر به تهران برای آموختن آواز ایرانی در محضر اساتیدی چون: دردشتی، سعادت‌مند قمی و غلام‌حسین بنان
 ۱۳۳۲ / بازگشت به زادگاه خود لشت‌نشا
 ۱۳۳۲ / ۲۱ مرداد (۷ روز مانده به کودتا) ازدواج با سرکار خانم منیر پوررضا
 ۱۳۳۲ / آغاز کار تعزیه به همراهی علی به‌کیش و نگارش نمایش‌نامه برای تئاتر و اجرای آن در سالن سینمای لشت‌نشا
 ۱۳۳۴ / ۵ خرداد تولد اولین فرزند پسر فریبرز
 ۱۳۳۵ / ۴ خرداد تولد دومین فرزند پسر رحمت
 ۱۳۳۶ / همکاری با گروه‌های نمایش در لشت‌نشا و اجرای نمایش‌نامه در لشت‌نشا و زیباکنار
 ۱۳۳۷ / ۲۵ اردیبهشت تولد تنها دختر خانواده فریده (متخصص داخلی امروز)
 ۱۳۳۹ / ۹ آذر (۹ دقیقه مانده به ساعت ۹ بعد از ظهر روز نهم ماه نهم) تولد سومین پسر فرهاد (هنرمند موسیقی)
 ۱۳۳۹ / شرکت در آزمون خواننده‌گی رادیو گیلان، کسب رتبه اول و شروع به کار خواننده‌گی به طور رسمی.
 ۱۳۴۰ / اجرای اولین ترانه فولکلور در رادیو ایران
 ۱۳۴۰ / گردآوری ترانه‌های فولکلور از روستاهای گیلان با هدایت نواب صفا
 ۱۳۴۲ / اجرای دوبار برنامه در رادیو ایران در برنامه شما و رادیو
 ۱۳۴۲ / ۲۵ اردیبهشت تولد پسر چهارم فرشید (فوق تخصص کلیه)
 ۱۳۴۲ / شرکت در برنامه‌های رادیوی صدای ایران
 ۱۳۴۵ / ۱۷ فروردین تولد پنجمین پسر فردین
 ۱۳۴۵ / شرکت در برنامه‌های آوازی صدای ایران
 ۱۳۴۶ / اجرای ترانه به صورت پاپ
 ۱۳۴۶ / ۱۷ فروردین تولد ششمین پسر فرداد
 ۱۳۴۷ / ۱۷ مهر تولد هفتمین پسر امیر
 ۱۳۵۰ / اردیبهشت، همکاری با تلویزیون و اجرای ترانه‌های مختلف
 ۱۳۵۵ / سفر به لندن به عنوان پژوهش‌گر آواهای بومی با همراهی مشاهیر فرهنگی و هنری ایران: سیمین دانشور، محیط طباطبایی، منوچهر آتشی، دکتر محمود عنایت، دکتر محمود افشار و دیگر اساتید برجسته دانشگاه تهران
 [این میانه و در اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت، آنچه بر استاد پوررضا گذشت، در سال‌شمار آفای هوشنگ عباسی مشخص نیست. خواننده عزیز خود با رجوع به وضع ایران در آن سال‌ها، می‌تواند این نانوشته‌ها را حدس بزند. ورگ]
 ۱۳۶۷ / اجرای اولین کنسرت بعد از انقلاب اسلامی در سینما انقلاب رشت
 ۱۳۷۰ / اجرای کنسرت در شیراز
 ۱۳۷۲ / اردیبهشت ماه، سفر به آذربایجان از طرف اداره ارشاد و دیدار با عارف بابایف موسیقی‌دان آذربایجان شوروی و اجرای آواز شوشتری در کلاس درس او
 ۱۳۷۲ / انتشار نوار «می گیلان»، چاپ مقالات تحقیقی در گیلان‌نامه و... مصاحبه با ماه‌نامه گیله‌وا، مصاحبه با گیلان‌زمین و روزنامه همشهری
 ۱۳۷۲ / همکاری با جهانگیر اشرفی و دکتر علی عبدلی در گردآوری موسیقی گیلان و مازندران، اجرای کل آواهای گیلکی بر عهده وی بود، این پژوهش به وسیله انجمن موسیقی ایران در شش نوار تکثیر و در تمام فرهنگ‌سراها موجود می‌باشد.
 ۱۳۷۴ / عضویت در هیات مدیره انجمن موسیقی گیلان صدر حکم انجمن موسیقی ایران
 ۱۳۷۵ / هجوم اندوه‌بار مرگ مادر و برادرزاده جوان و همسر برادرزاده
 ۱۳۷۷ / مرگ همسرش منیرخانم که درد تنهایی را با او یگانه کرد
 ۱۳۷۷ / اجرای کنسرت در همدان
 ۱۳۷۸ / انتشار نوار «گیل‌لو»
 ۱۳۷۸ / اجرای کنسرت در آلمان که با استقبال پرشور هنردوستان گیلانی و ایرانی مواجه شد.
 ۱۳۷۹ / اجرای آواز تیتراژ و متن فیلم پس از باران
 ۱۳۸۰ / انتشار نوار فیلم پس از باران و کسب مقام اول موسیقی در فیلم‌ها و سریال‌های کشور در این سال
 ۱۳۸۱ / اجرای دو شب کنسرت در تالار یادگار امام (رشت)



۱۳۸۱ / ۲۵ شهریور، تقدیر از طرف شورای اسلامی شهر رشت به عنوان شهروند شایسته
۱۳۸۱ / ۱۷ مهرماه، اجرای کنسرت به مناسبت همایش بازشناسی نهضت جنگل به همراهی ناصر مسعودی
در دانشگاه گیلان
۱۳۸۲ / اجرای کنسرت در تالار یادگار امام (رشت) برای مبارزه با مواد مخدر
۱۳۸۲ / اجرای برنامه تیتراژ اول و آخر سریال آواز مه و شرکت در برنامه کاروان موسیقی
۱۳۸۲ / ۲۰ دی ماه مراسم بزرگداشت و استقبال پرشکوه مردم لشت نشا در تالار فرنا لشت نشا
۱۳۸۲ / ۲۶ اسفند از طرف اداره کل ارشاد به عنوان بازرس موسیقی گیلان برگزیده شد
۱۳۸۲ / ۲۱ شهریور مصاحبه با هفته نامه گیلان بهتر
۱۳۸۲ / اجرای برنامه موسیقی در گاه نیاوران به مناسبت هفته جهانگردی
۱۳۸۲ / عضویت در شورای فنی و آموزش های آزاد موسیقی وابسته به ارشاد
۱۳۸۲ / شرکت در برنامه موسیقی جام جم و اجرای برنامه
۱۳۸۲ / تقدیر در ششمین جشنواره موسیقی نواحی در کرمان
۱۳۸۲ / ۲۳ دی ماه، نکوداشت پیشکسوتان موسیقی گیلان و تقدیر از وی
۱۳۸۴ / ۲۰ مرداد، به عنوان عضو هیات داوران همایش دیپلمانشناسی انتخاب شد
۱۳۸۴ / تابستان، شرکت در همایش دیپلمانشناسی و اجرای آواز
۱۳۸۴ / ۲۰ مهر، تالیف کتاب ارزشمند موسیقی فولکلوریک گیلان به عنوان طرحی پژوهشی.

□

چند آهنگ با صدای پوررضا

چند آهنگ زیبا با صدای استاد پوررضا، تقدیم شما می کنم. امیدوارم که از شنیدنشان لذت ببرید. در ضمن، از رفقای انزلی چي سایت واریش تشکر می کنم، که این آهنگها را از سایت خوبشان در این جا گذاشته ام:



بدجایی یکاشتی تی آغوزه

گیلان

جان زنمار

کونوس کله

وارش

دیدار





هوزاره <http://huzaaire.blogfa.com>

آیدا گفت: آقاي پوررضا تو جنگ با ابتدال يکي از بزرگترین سالار هاي ماست. يکي از آن بلورهاي چند وجهي نادر است. از آن هايي که خوبي و صفا و پاكي اش فقط براي آن نيست که اين ها فضيلت است! بيشتر براي آن است که دوستانش بتوانند از دوست داشتن او فيض بيشتري ببرند. شمع بودنش تنها براي اين نيست که ذاتاً دشمن ظلمت است. ضمناً به اين دليل هم هست که پروانه ها براي پروانه بودن به اش نیاز دارند. و " خاموشي تقوای او نيست" ...

شاملو گفت: دو سه سال پيش یک شب با یک نازنين ديگر شبي را در رشت با پوررضا و خانواده اش صبح کرديم. ... اگر دنيا اين قدر سياه نبود چه راحت مي شد، در اين جمع به عمق سعادت دست پيدا کرد و مصداق اين کلمه را به چشم خود دید، اما آنچه پوررضا براي ما خواند روايت فاجعهء تلخ حیات ملتي بود که تار و پود غم و شاديش از جنس واحدي است.

از کتاب « یک هفته با شاملو»

منبع: گيله وا- شماره ۸۶

از پيش پوررضا مي آيم. و عکس را هم همين امشب گرفتم. از چه بگويم؟ از اينکه پوررضا چهارشنبه ها در لشت نشاء براي مردم نامه مي نويسد، يا به قولي " **کاغذ نويسي**" مي کند؟ انگار دوست ندارد بگويد " **مو کي ميرزا نيم نامه بينويسم!**"

از اينکه مردم نسخه براي مي آورند تا براي شان بخواند؟ از اينکه مردم از او حاجت مي خواهند؟ يا از سنگ انداختن هاي یک عده متجر به خانه اش در اوایل انقلاب که " پوررضا ساواکي است!!!؟" از کجا بگويم؟ از ترانه هاي عاشقانه اي که خواندنشان ممنوع است؟ از بغضي که مي خواند و به آن مي بالد؟ " **جنگل سياه و سرد مي آه ديل پور درد**"

از خانه اي که سادگيش بهتم مي آورد (که خانهء استاد آواز گيلان به سادگي خانهء من است)؟ يا از پوچ گويي که مي گويد پوررضا معتاد است؟ استاد " **کي خانه بشه اي زمستان؟**"

چه تلخ مي خواني! چه تلخ نگاه مي کنی. پس چشم هایت چه رنجي نشسته! چه شيرين ما را " زاي" خطاب مي کنی! چه دل پري داری! مثل همان چوپاني که مي خواند: **مي ديل پور بو آي خودا جان / کي خانه بشاي اي زمستان / آتش بيگيره جان ورگان**

از **نيل بزه دستمال**، به پاكي دوست داشتن هاي ۱۵ سالگي يا از **گول ناز** که اون واسي سونبوران تي پا جا کنی؟ يا از **عطر صابوني؟** از **گال پوشي خانه** بگويم؟ " **واي مي آ ديل بترکست**"

از شايعاتي که پشت سرت بسيار است؟ يا از مرده خور هايي که امروز بدت را مي گویند. مگر با استاد اردشيري همين نکردند. نه مگر پس مرگش ناگه همه رفيق گرمابه و گلستانش از آب در آمدند؟ مگر با شيون همين نکردند؟ نه مگر حالا مي شنويم که همهء اشعارش را در حضور آقایان گفته!!! مگر با بسياري بسياري ديگر همين نکرده اند و نمي کنند؟

چه نیاز به پاسخ است در جايي که با یک آواز هر ياره را مي توان نابود کرد؟ یک آواز برايمان مي خوانی؟

پوررضا در ذهن من گره مي خورد به تمامي خاطرات کودکي ام. مادرم هر شب براي يکي از آواز هایش را مي خواند. پوررضا براي عزيزترين است. چرا که کودکي براي عزيز ترين است.

شماره ۲۶۸۵

ایران



<http://www.iraninstitute.com>

جمعه ۱۲ دي ۱۳۸۲ - ۱۰ ذيقعدة ۱۴۲۴
Fri, Jan 2, 2004

گفت و گو

گفت و گو با فریدون پوررضا (خواننده)



تمام سازها يك زبان مشترك دارند

آریا جلالی

فریدون پوررضا از آن دسته از آوازخوانهای خوب معاصر است که کم اما خوب می خوانند. او در دهه پنجاه با خواندن ترانه های محلی گیلان به اوج شهرت رسید .

کارنامه پرباری دارد و بعد از انقلاب سه نوار کاست با نامهای «گیل لو»، «می گیلان» و «پس از باران» منتشر کرده است.

پوررضا صدای گرم و دل انگیزی دارد و به قول احمدشاملو «صدای او حکایت همه ناکامی های سرزمین ماست»



کاربرد و کارکرد موسیقی گیلان و تاریخچه این کاربرد و کارکرد را به اختصار بیان کنید.
*کاربرد موسیقی گیلان به فضای فرهنگی گیلان مرتبط است و کارکرد آن نیز در چارچوب فرهنگ فولکور - فرهنگ مردمی - قرار گرفته و حتی شاید فراتر از آن در چارچوب موسیقی ملی و سنتی که می توانسته این کاربرد و کارکرد را بسازد. متأسفانه ازپیدایش تاریخ گیلان و یا ماقبل و یا مابعد آن چیزی که برای ما مانده، این است که فضای موسیقایی گیل را گروه رامشگران پیش می برده اند و هنرمند به معنای امروز که ازوقار جامعه برخوردار است و جامعه به او بها می دهد - برخوردار نبوده است. يك هنرمند پیش از همه يك رامشگر بود. يك مطرب بود و يك مطرب اگر از امتیازات اجتماعی محروم نبود به آن نزدیک هم نبود. بدین توصیف کاربرد و کارکرد چنین موسیقی در چنان فضایی چگونه می تواند باشد؟! باید از جمیع مطربهای آن زمان جمع آوری می شد و می آمد تا جایی که به تاریخ می پیوست و بعد می دانستیم که کار چه بوده است. در هر صورت کارکرد و کاربرد موسیقی گیلان در جمع، اینطور راهبرد داشته که حال و هوای منطقه گیلان را عرضه و فضای گیلان را تداعی می کرده است، یعنی صدای موسیقایی گیلان، دادگیل بود، شادمانی گیل بود، نگاه گیل بود، شگفتی گیل بود

....

کاربرد و کارکرد موسیقی گیلان بدین صورت بوده و تا به حال نیز بر همین خط غلتیده، ولی اینکه کاربرد و کارکرد در مسؤولیتی خلاصه می شده که هر روز بهتر از روز پیش، کار را به پیش ببرند، نبوده است. از همان ۴۰۰۰ سال پیش، موسیقی در بافتی از تاجر اجتماعی جامعه منزوی بوده و بهایی در خور شأن به آن داده نمی شده، تا به مرور زمان که جامعه هرچقدر که پاکشیده و به دریافتی صحیح و آگاهانه رسیده به هنر و هنرمند احترام گذاشته شد.



افصولی که آیین و مراسم خاص اقلیمی خود را دربردارند، چه تأثیری و چه ویژگی‌هایی در اجرای موسیقی داشته‌اند؟

* این نوع موسیقی - یکی از کارهایی که کرده‌اند و - علایم مشخصه‌ای که داشته‌اند، مثلاً اینکه چه موقع باید ورزه جنگ (یکی از مناسبات آیینی گیلانیان) داشته باشند و اینکه چه موقع باید دام را اخته کنند و چه موقع باید دام را پرورش داد، چیزهای ویژه‌ای بوده که در تاریخ گیلان برای آنها به یادگار مانده است و همه آنها را بدین گونه بررسی کرده‌اند که برایشان یادآور این نکته باشد که با چه سختی و مرارتی اخته شده‌اند و با مرور زمان، به چه ویژگی‌هایی رسیده‌اند که نجات آنها را از این زندگی میسر ساخته، یادآوری این نکته که دیروز ما در این مسیر راه می‌رفته‌ایم و از آن به عنوان فرهنگ دیروز گیلان یاد می‌شود. به عنوان مثال در حال حاضر نمی‌توانیم در دامداران کوه، آدم‌هایی را ببینیم که هفتاد درصد آنها به نظام سنتی کوه نشینی دیروز وابسته بوده باشند.

در نواحی‌ای در گیلان مراسمی به نام علم‌بندی مرسوم بوده، اینگونه مناسبات آیینی چه تأثیری در موسیقی سنتی و بومی گیلان می‌توانسته داشته باشد؟

* مراسم علم‌بندی از موسیقی محلی گیلان اقتباس نکرده است و در موسیقی گیلان هم تأثیری به آن صورت نگذاشته است. از آنجایی که خود موسیقی گیلان قسمت عزا دارد، همین موسیقی می‌توانسته از بخش عزای موسیقی محلی سرچشمه گرفته باشد و حتی از موسیقی سنتی نباشد. مگر انسان کوه و جلگه و هرکجای دیگری که باشد نباید بمیرد؟! نباید کامگیری و ناکامی و زندگی داشته باشد؟ نباید محرومیت و شادمانی داشته باشد همه اینها سوژه‌هایی هستند که موسیقی آنها جای در جای خود، درخشش مخصوص خود را دارند. نه اینکه علم‌بندی‌ها تأثیری در موسیقی سنتی ما داشته باشد. در واقع این موسیقی ما بوده که علم‌بندی‌ها را پا داده است و این موسیقی عزا یا به تعبیری ساخت و ساز و در موسیقی روستا بوده که مراسمی چون علم‌بندی‌ها را شکوه و جلال بخشیده، منتهی وقتی خودش را با همه مراحل خاصی که از آن سراغ داریم وقف موسیقی علم‌بندی کرده، هر دو در جان هم نشسته‌اند و مکمل هم شده‌اند.

چرا موسیقی کوه درونی و موسیقی جلگه بیرونی است؟

* کوه تنهاست و دنیای خودش را دارد، در درون با خودش است و حتی در بیرون هم که حرفی می‌زند به نوعی در درون خودش است، هیچکس از رازش خبر ندارد و...

بیشترین و در واقع تأثیرگذارترین آلات موسیقی در ناحیه گیلان لله، لبک، سرنا و نقاره می‌باشد. این سازها بیشتر در کدام مناطق تقسیم شده‌اند و به کار رفته‌اند و چه تأثیری بر جای گذاشته‌اند؟
* در هر کجای گیلان که اگر برنامه‌ای داشته‌اند و خواستند سازی بزنند مثلاً اگر در جمع یا در میدان بوده و خواسته‌اند مردم جمع شوند و از چگونگی مشکلات عمومی اطلاع حاصل کنند سرنا می‌زدند اما لله را در فضایی به‌تنی، مثلاً در خانه‌ای که داشتند گوسفندان را به چرا می‌برده‌اند و یا برمی‌گرداندند می‌نواختند. جا و مکان لله تصویر غربت دادن در کویر و تنهایی بوده و در واقع با راز طبیعت آشنا شدن و هیچکس را برای همگویی نداشتن و ... به نوعی لله همگویی توست، فریاد نگفته و ناگفته توست...

جایگاه نقاره هم به آن صورت بوده و هست که وقتی عروس را می‌بردند صدای نقاره به احنای سرنا در دشت می‌پیچیده و همه اطرافیان را از دور و نزدیک خبر می‌کرده که عروسی در پیش است و مردم به عروسی می‌آمدند. سابقه سرنا، حتی در یونان هم دیده شده. سرناها در اقسام مختلف چندسوراخه - چندبندی - قابل تمایز می‌باشند بطور مثال - ما سرناهای کشتار خراسان را داریم که خیلی هم زیبا نواخته می‌شوند و در مقابل آن سرناهای گیلان وحشی‌اند و تمامشان از کوک لادیپازونی می‌زنند و تنها عییشان در این است که یک چهارم پرده را ندرند یعنی سه گاه را نمی‌توانند بزنند و این خصیصه نشان می‌دهد که این ساز، سازی جهانی بوده و تنها مختص به ما نیست و اینکه اگر تنها دست پرورده ما می‌بوده، خوب می‌تراشیدیمش و می‌گذاشتیم تا سه گاه را بطور تکمیلی بزنند و آن یک چهارم را هم بزنند و در نهایت چهار چهارم اش را داشته باشد.

تقسیم‌بندی این سازها از روی قانون خاصی نیست، تقسیم‌بندی موزیک آنها در پخش و زدن و گوش کردن در



این است که اول امتحان شده، بعد تجربه و در نهایت آن را تثبیتش می کنند. همانطور که اشاره شد این سازها در گیلان تقسیم بندی خاصی نداشته و شاید یکی از دلایل این بوده که شعور تقسیم بندی منطقی وجود نداشته است. هر سازی حتی اگر غربی هم باشد با ترانه های خودمان قابل اجراست، مگر در تعزیه ی ما غربتی را با ترومپت نمی زنند؟ مگر ترومپت ساخته شده نسل خشن کشور آلمان نیست؟ چه مهربانی هایی از آن ساطع است که وقتی برای تعزیه علی اکبر اجرا می شود غربت لیلا را مجسم می کند؟! او یا مگر نه اینکه ویولون بیشتر از سازهای دیگر مایه دشتی را پرپرواز می دهد؟

تمام این سازها در جهان يك زبان مشترك دارند، بیان حال به هر حال و در هر حال بستگی به این نکته دارد که کدامشان در فرهنگ ما جا بگیرد و ریشه دوانده باشد.

درهم تنیدگی موسیقی گیلان با تعزیه خوانی را چگونه می بینید؟

* همانطور که پیش از این شرح دادم، غمی خواستنی و شیرین در فضای عرفانی گیلان وجود داشته که باعث می شده که گیلانی موسیقی شگفت انگیز بخواهد و بخواند. اما این به این معنا نیست که موسیقی شاد را نمی پذیریم اما به آن صورت بیشتر خواستار داشته و این در هم تنیدگی به دلیل همین غرابت موسیقایی عزایی است که بین ترانه های غمگین تقریبی دشتی با مراحل تعزیه دارد، به اضافه اینکه خودتعزیه خوان به نوعی از غرابت خوانی کم آورده و گوشه های فشنگ عزای گیلانی را که به وقت اذان می خوانده اند در تعزیه خودش چسبانده؛ از جمله لیلی ماری، از جمله غربتی، از جمله رضا خوانی، آبکناری،... پس تعزیه خوان آنها را از خودما گرفته و در آن کلام تعزیه گذاشته تا در این شرایط و موقعیتی که مردم همین آهنگها را دوست دارند با شعر تعزیه آنها را حفظ بشوند چون آهنگ از خودشان بوده و در نهایت به ازای اجرای چنین برنامه ای بیشتر به آنها پول پردازند.

درمورد تقدم و تأخیر ساخت آهنگ و خود ترانه یا شعر چه نظری دارید؟

* امروزه بر روی شعرها آهنگ ساخته می شود اما باید اول آهنگ ساخته شود، باید اول زمزمه اش بیچد، به این صورت که خردخرد زمزمه از ذهن و دل بر زبان جاری شود و اگر فشنگ بود و به دل نشست به شاعر داده شود.

البته در این صورت که برای شخص شاعر، انگیزه و تفکر ساخت آهنگ توضیح داده شود و اینگونه او هم شعری درخور نظریات سازنده آهنگ بیان کند

پس اول زمزمه ای که جاری می شود گنگ است، دردی دارد که گویا نیست، این درد نشستنی و شیرین می شود و به گوش می چسبد، انگاست که بازبان زمان این درد را تحویل می دهیم و شعری بر آن می گذاریم و دراینکه شعری داشته باشیم و بخواهیم بر روی آن آهنگی بگذاریم، این از قانونمندی به دور است.

البته در این میان کارهای موفق هم انجام شده اما جزو استثناعات به حساب آمده. قانون کار این است که اتحاد احساس کار ایجاد شود که یعنی اول آهنگساز درد خودش را بگوید و بعد درد خودش را با شاعری که می خواهد او را متمم خود بگیرد درمیان بگذارد.

اگر همراز و همزاد این احساس است با آن راز یکی شود و همخوانی و همگامی کند. مثل روزی که پرویز یاحقی آهنگی می ساخت و معینی کرمانشاهی با اطلاع قبلی از اینکه پرویز چه می خواهد بگوید بر روی آن شعری می گذاشت.

تردیدی نیست که دانش موسیقایی امروز از گذشته بهتر شده، حال آنهایی که ردیف های زیادی را می دانند می توانند از گوشه های غریب موسیقی ردیفی، تکه هایی بسازند به گونه ای که همانطور که من نوعی آهنگی می سازم. موزیسیون هم آهنگی می سازد و بازهم ممکن است آهنگی را که او ساخته جالب و دلنشین نبوده و فقط علمی باشد چون کسی که موزیسیون است حساب می کند و می سازد، اما من عاطفی، از روی حس به تجربه می رسم. این حس گاهی آنقدر زیباست که تمام استانداردها هم درمقابل زیبایی آن گردن تعظیم کج می کنند



البته این نوع در موسیقی حسی ما جاری است، اما در موسیقی استاندارد جهانی نه. وقتی موزیسونی اثری خلق می کند که بعد فولکلوریک دارد و به نوعی زبان زمان است و در باور مردم بنشیند به نهایت وصف استاندارد خواهد شد و هویت خواهد گرفت.

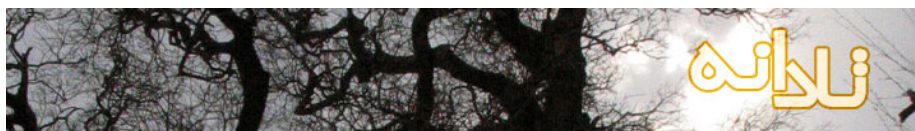
در موسیقی جهانی استانداردش آگاهی از دانش موسیقی است. اما در ذات آهنگ سازی آهنگهای حسی، علم راهبر نیست بلکه حس می خواهد در موسیقی حسی همه می توانند آهنگساز باشند اما به تعداد آهنگهایی که شاید به تعداد انگشتان یک دست هم نرسد و پس از آن به تکرار خواهند رسید.

در غرب آهنگسازی برعهده موزیسینهاست، به آن نظم می دهند و به دست خواننده می دهند تا بخواند. خواننده غربی خواننده ای با سواد و تحصیلکرده از علم موسیقی است. بطوری که صدایش از اول استانداردسازی شده و تربیت یافته و بعد از اینکه بافت سولفوژی گرفته، انواع صداها را کشف کرده است. \ و حرف آخر از استاد فریدون پوررضا؟

*موسیقی زبان بی کلام شادمانی های ما، شگفتی ها و عشق ها و ناکامی های ماست. بنابراین اگر در موسیقی امروز ما کمبودهایی احساس می شود ربطی به خودش ندارد. بلکه موسیقیدان دچار آشفتهگی است. اغلب کمبودها در اثر آشفتهگی های زندگی یک هنرمند است

هنرمندی که در قداست نباشد هنرش خوب خلق نمی شود.

هنرمند محتاج از تمنا به دور نیست و وقتی محتاج است خواهش می کند، تمنا می کند، تعظیم می کند و وقتی تعظیم کرد هنرش خردمی شود و وقتی هنرش خرد شد دیگر آن قداست را ندارد.



دیدار با فریدون پوررضا ، خنیاگر گیلک

Tuesday, December 19, 2006

<http://tadaneh1.blogspot.com>



در شلوغی عکس ها و تقدیرنامه ها و پوسترها می خوانیم
بسمه تعالی
الله جمیل و یحب الجمال
جناب آقای فریدون پوررضا
مردم جمال شناس ایران مهترآید بر هنر شما زده اند
آیا زیبا تر از این مهر یافت می شود؟
مدیر شبکه ۲ / آذر ۸۳

سارا
بعد از ظهر یک روز پاییزی است. یک هفته از تولد ۷۴ سالگی او می گذرد. اما گل های خانه اش هنوز تازه اند. روبروی ما نشسته و از هم بازی دوران کودکی اش می گوید. از حیای مردی که امروز دیگر نیست. از روزگاران کهن می گوید. پر است از خاطرات دور و نزدیک، تلخ و شیرین. می تواند یک شب سرد زمستان را با قصه و ترانه به صبح برساند. قصه شالیزار، قصه کوهستان، قصه دریا. می گوید: «تمام ترانه های گیلان در فضای ذهن من شناور هستند». راست می گوید! او و انگشت شمار اهل دلی دیگر، موسیقی گیلان را تک و تنها پاسداری می کنند

آنچه می خوانید روایتی است از دیدار اعضای نشریه زیت با فریدون پوررضا در مهرماه سال جاری

**تنظیم : سارا ثابت عکس : تینا توچیدی**

برای گفتگو با پوررضا خیلی تلاش کردیم . تا پای نا امیدی رفتیم . آن یأس لعنتی همیشگی و وسوسه نیمه کاره رها کردن به سراغمان آمد. اما پایان مصاحبه باز دریافتیم سماجت به جاست، برای او که شایستگی اش را دارد

گفتگوی ما با او دو ساعت طول کشید و در این مدت یک نفس و با حوصله به سؤالاتمان پاسخ گفت. در پایان در میان ناباوریمان یک ترانه و دو آواز هم خواند و ما مانده بودیم چه بگوییم از این همه صفای پیرمردی که لطافت و آمادگی صدایش را مرهون جمع صمیمی ما می دانست پوررضا فعالیت هنری اش را پس از کسب رتبه اول در رادیو آغاز کرد. در ابتدا ترانه هایی را در دست اجرا گرفت که دوستان موزیسین و آهنگسازش در رادیو می ساختند. بعد ها برای پیشرفت کارش به روستا پناه برد و با کمک مدیر وقت رادیو، نواب صفا به اجرای آهنگ های روستایی پرداخت

او می گوید: من آهنگ ها را از روستا جمع می کردم و با تنظیم دوستان رادیو می خواندم. مدتی بعد متوجه شدم آهنگی که می خوانم کامل نیست و دیگران چیزی بیشتر از آن می دانند. اما من که ذوق زده شده بودم برای تکمیلش تأمل نمی کردم

فهمیدم باید آهنگ را تکمیل کنم به طوری که حتی یک بیت اضافه از آن نباشد. بعدها تحقیق کردم این آهنگ ها را چه کسی ساخته و اشعارشان از کیست. این جنبه ء پژوهشی کار من بود. و مردم روستا هم به دلیل اینکه با صدایم آشنا بودند حرفهایشان را به من می زدند و اجازه می دادند که با آنها هم سفره شوم و در خانه و کشاورزی در کنارشان باشم

پوررضا ترانه هایش را به دو دسته تقسیم می کند: اولین دسته ترانه های فولکلور هستند که آهنگساز و شاعر آنها مشخص نیست . اینها از آن مردم اند. وقتی می گوئیم فولکلور ، یعنی تولید آن فرهنگ و شیوایی اش از مردم گرفته می شود و به مردم می رسد. و مال خود آنها است

دسته ء دیگر آهنگ هایی هستند که آهنگساز می سازد و شاعر، البته در زمان ما اینطور بود، با او هم نوایی می کند . این هم نوایی سبب می شود آهنگ در جان ترانه بنشیند . کار این ترانه ها هم می گرفت و می شدند شبه فولکلور. یعنی مانند فولکلور، باور مردم در پشتش هست ولی هنوز جا نیفتاده . بعد از ۲۰ ، ۳۰ سال اینها هم فولکلوریک خوانده می شوند

پوررضا معتقد است جمع آوری این آهنگ ها از روستا باعث شد دیگران هم تأثیر بپذیرند و از حال و هوای شهر زدگی بگذرند و ترانه ای متناسب با ذوق روستا بسرایند. یاد خاطراتش با شیون می افتد و داستان شکل گیری آهنگ معروف بینوس کاغذ نیوس را برایشان تعریف می کند. از اینکه روستایی آدمی با چکمه های گلی روبروی پستخانه (میدان شهرداری) برای کاغذ نیوس حرف هایش را می گفت تا او نامه بنویسد و پوررضا و شیون همانجا به نظاره این صحنه نشستند و آهنگ را ساختند



لهجه شیرین او گهگاه یادمان می آورد که نمی توانیم پا به پایش گیلکی بگوییم . تازه ، گیرم که مصاحبه را گیلکی به پیش می بردیم . در این غوغای بی حوصلگی کیست که مصاحبه گیلکی بخواند و آن را ارج بگذارد

پس همان فارسی غلیظ را چسبیدیم به ناچاری



از آقای پوررضا درباره بار اجتماعی ترانه هایشان پرسیدیم . ترانه های ایشان در بسیاری موارد با مسائل روز هم گام بود . کنجکاو بودیم بدانیم این هماهنگی خود به خود بوده یا نه ؟

پاسخ می دهد: هرگز به کسی نمی گویم شعری بسراید که جنبهء اجتماعی و یا حتی سیاسی داشته باشد. اما وقتی این تقاضا ، این خواسته ، خودجوش شد ، در درون جوشید و این نقایص لمس شد و این درد تشخیص داده شد آن را می خوانم چون بیداری مردم است. و این نه فقط امروز که چهارصدسال پیش هم بوده مثلاً روستایی در ترانه اش می گوید: تالان تالانه، یعنی چپاول، ارزاق گرانه ، کوهبار ندارم ، مردم ابزار خود را بار می کردند و از کوه می آوردند که بفروشدند و به آن کوهبار می گفتند ، شصت تومنی سال برسه احوال ندارم ، زمانی بود که بر اثر قحطی قیمت برنج به شصت تومان رسیده بود و مردم از نداری برنج را با لوبیا مخلوط می کردند و در میان دانه های لوبیا چند دانه برنج بود و من این را خواندم . کلاً مردم روستا برای تمام دردهاشان شعر ساختند . و من تمام اینها را می خوانم

برایمان قصه دخترکان را در هنگام سخت کاری های وحین می گوید که در برابر نگاه های هیز و شیطنت آمیز نو رسیده های شهری آواز سرمی دادند : بولندکول گردی کاکل حنایی/تی سورخ پیرهنه بر کی نمایی؟/ تی سورخ پیرهنه خیلی بیده بوم/ تی مورسون نانجیب هیچ جا نیده بوم

از او می پرسیم کدام یک از ترانه ها پیش را بیشتر ز همه دوست دارد؟ توی دلم منتظرم که بگوید گال پوشی خانه ، شاید بچه ها هم هر کدام آهنگی در یاد آورده اند اما می خندد : استغفر الله . همه را دوست داشتم

با اصرار تینا توحیدی اندکی سکوت می کند و می گوید: نمی توانم ، باز نمی توانم دست از عزیزان دیگرم بردارم

ترانه های پوررضا اغلب تنها یک ترانه نیستند. یک افسانه اند . یک داستان اند . گاهی یک حقیقت اند . هر از گاه که درباره یکیشان شرحی می دهد معنای ترانه در بسیار بیشتر در جان شنونده می نشیند

او قصد دارد در کاستی علاوه بر آهنگ ها شرحشان را نیز بگوید و فضا را تصویر کند . اما شاکتی است از روزگار پر شتابی که دیگر تعهد در آن جاری نیست و هر روز کلی ترانه بی بته به درد نخور خارج خوانده شده از آدم های شمال تهران نشین که با پولشان یک نفر را پیدا می کنند و به زور ضبط و ... صدایش را قابل تحمل می کنند به مردم تحمیل می شود. او زیاد از روند تند زندگی امروز راضی نیست و ناراضیتی اش را پنهان نمی کند : وقتی که مردم به آثار تند و هیجانی و بی بته و بی مغز دل ببندند و اسیر آن شوند ، دیگر چه کسی حوصله می کند نواری را گوش دهد که در آن تاریخ ترانه و شرح آن گفته شود و اینکه مال کدام روستا بوده و تکلم آن روستا چه بوده و تاریخشان چه طور بوده و چه جهش هایی داشتند و چه کارها کردند و چگونه این آهنگ به اینجا رسید و چه مقدار ساییده شد و چه مقدار سالم ماند . مردم حوصله نمی کنند به جای نه تا آهنگ ، شش تا آهنگ با سرگذشت گوش بدهند . الان دو، سه تا آهنگ دارم که اگر با سرگذشتشان همراه باشند کولاک می کنند. ولی کدام سرمایه داری از این کار حمایت می کند. سرمایه دار به فرهنگ کار ندارد ، سود و زیانش را در نظر می گیرد. اگر چه همهء فرهنگ سرا ها بدون فرهنگ حمایتی هستند حتی اگر سرمایه دار هم نباشند . به هر حال این طرح مد نظرم هست

او در کتاب موسیقی فولکلوریک گیلان سرنوشت همه ترانه هایش را با متن کامل آنها عرضه کرده . این کتاب که به حق فصلی جدید در عرصه پژوهش موسیقی گیلان محسوب می شود در سال هشتاد و چهار به پایان رسید و در همان سال در بین تألیفات ارشاد گیلان رتبه اول را کسب کرد . عدم حمایت مسئولان منطقه ای سبب شد کتاب برای چاپ به نشر ثالث در تهران سپرده شود و پوررضا امیدوار است تا عید امسال به بازار بیاید. می خندد که : اگر امسال هم نشد سال دیگر می آید . اگر هم نشد فردا پسران من چاپش می کنند . اگر نه پس فردا نوه های من چاپش می کنند

پوررضا کتاب هفتصد صفحه ای اش را باز می کند و داستان ترانه « امان ، خوام بشوم رشت » را برایمان می



خواند. داستان کامل آن به همراه متن گیلکی، همراه با فونتیک و نیز متن فارسی و تمام اطلاعات مربوطه را نشان می دهد. می گوید: هشتاد تا از ترانه های من در این کتاب آمده. چهل تایشان سرگذشت دارند. درباره دسته بندی موسیقی روستا هم توضیح داده ام. موسیقی کشاورزی به ۲ دسته: کاشت و داشت و برداشت، تقسیم می شود که هر کدام ترانه های خاص خود را دارند. البته موسیقی برداشت خیلی گسترده نیست. چون روستایی در آن موقع به شدت مشغول بود

و داستان ترانه ای را شرح می دهد که با ریتم پنبه زدن یک لحاف دوز شکل گرفته و با همان ریتم می خواند: هی اوستا جان هی اوستا

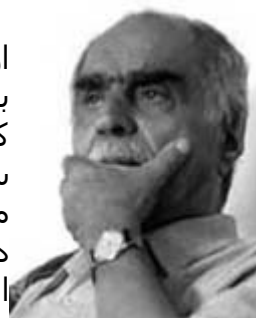
نظر او را درباره نقش موسیقی در حفظ زبان گیلکی می پرسیم. این نقش را مثبت ارزیابی می کند و می گوید: موسیقی بیش از کتاب در خانه ها جا باز می کند و حتی به خانه هایی که چراغ ندارند هم راه پیدا می کند. صدا کمک می کند که شنونده به شنیده ها فکر کند. اینکه چقدر از مفهوم را دریافت کند دیگر به خود فرد بستگی دارد. الان موسیقی بیش از هر قدرت علمی دیگری در پیشبرد زبان گیلکی کمک می کند. چرا که با احساس سر و کار دارد

وقتی من پس از باران را خواندم کدام جوان بدش آمد؟ من با حس او را یار خود کردم که درد را قبول کند. آن هم با گیلکی دیش چهارصد سال پیش. نسل امروز بهتر از هر نسل دیگری این مسائل را می فهمد و بزرگواری می کند. من سیزده هزار نامه از نسل جوان دارم

آیا اینها حکایت گیلکی من است؟ نه نیست. حکایت خواندن من است؟ نه نیست
 حکایت سوز صدای من است؟ بله هست
 سوز صدای من از کجاست؟
 از فردی به نام فریدون پوررضا
 فریدون پوررضا چه می خواند؟ گیلکی
 گیلکی

و جوان در برابرش زانو می زند و می پذیرد که باید گیلکی را بداند
 هیچ کس هم نمی تواند جلوی صدا بایستد. و مرگ هم نمی شناسد
 ما از نظر آوازی غنی هستیم. و این یعنی برای تکلم و تلفظ هم به قدر کافی جا داریم

او مشکلات گریبانگیر نوشتاری کردن گیلکی را می داند و جالب این است که به جای نفی به فکر حل آنها است: زبان ما خاصیت نوشتاری ندارد. چرا که ما باید در تلفظ، اعراب هر کلمه را حفظ کنیم و این اعراب نسبت به هر شهرستان و هر بخش فرق دارند. و کار سخت می شود. مگر اینکه مانند مرحوم افراشته عمل کنیم. ایشان واژه هایی را انتخاب می کردند که مردم مراودات اجتماعی خود را با آنها راه می بردند و بر آنها تکلم و تسلط داشتند. نباید کلمات محلی سنگین بگوییم و کلمات با بقیه شعر فاصله داشته باشند. این سبب می شود کلمات در شعر با هم انس نگیرند



مرحوم افراشته شعرها را باز می گفتند

مرحوم شیون هم شعرهایی دارند که در آنها ضرب المثلها پنهان اند. ولی امروزه بعضی از این مثلها و اصطلاحات کمتر رایج اند. اینها را کسانی باید منتقل کنند که با تاریخ و فرهنگ آشنا باشند بنابراین بعضی شعرها را می توان راحت خواند. مانند شعرهای افراشته. او شعر را طوری می گوید که برای رشتی و سنگری و صومعه سراپی و کوچ اصفهانی جور می آید. اما برای لشت نشانی جور نمی آید. برای شرق گیلانی هم همینطور. بیشتر جاها می توانند شعرش را بگیرند. باز هم بعضی جاها نمی گیرند دیگر اینکه برای خواندن مضامین گیلکی باید به خود زحمت داد. باید از دیگران کمک گرفت و خود را برای دریافت آماده کرد. باید روزنامه های گیلک زبان چاپ شوند و نهاد های فرهنگی جامعه به آن کمک کنند و بودجه اش را فرهنگ خانه ها بدهند. اگر این کار را نکنند که نکردند و بماند. و از این به بعد هم نخواهند کرد. و این هم بماند، باید روی مردم کار کرد و دید که آیا می خواهند گیلکی بخوانند؟



پوررضا که بیشتر عمرش را در خدمت به موسیقی و فرهنگ گیلان سپری کرده از کسانی که زبان گیلکی را در سودای جهانی شدن عقب مانده می دانند با تمسخر اینگونه یاد می کند که: پدرش اصغر است و مادرش مکرّم ، حالا اسم خودش را عوض کرده و گذاشته کامران ، باشد. سلامتی اش را خواهانیم. دیگر زیاده از این بازیها نکند

او عقیده دارد برای پیشرفت زبان گیلکی علاوه بر کمک دولتی و فرهنگی ، نیاز است حامیان نیز دست به کار شوند و گیلکی و ادبیات آن را به روز کنند. او بحث و دقیق شدن در ادبیات گیلک را ضروری می داند و می گوید: مثلاً شعری را چاپ می کنید و می گوید قشنگ است. کسی می گوید نه. زیبا نیست. شما می گوید : از نظر کی قشنگ نیست. از دید کی قشنگ هست. اصلاً زیبایی چه می تواند باشد . چه طور ایجاد می شود

در ادامه درباره زبان می گوید: ما زبانمان را دوست داریم. ما مادرمان را دوست داریم . حتی اگر مادر ما چهره زیبایی نداشته باشد ، مهربانی او که زیباتر از تمام مادران و مادری هاست . آیا ما نباید او را دوست داشته باشیم ؟ با او قهر کنیم و بگوییم قشنگ نیستی مادر؟ من که نمی توانم این کار را بکنم. زبان ما مثل مادر ماست و الحمدلله ، بسیار هم زیبا است
زبان ما مادر ماست . هویت ماست. مهر شناسنامه ای قومیت ماست. ما باید با آن زندگی کنیم . اگر نکنیم ۲۰ سال دیگر به ریش همهء امروزیان میخندند و ما را در تاریخ سیاه جلوه می دهند. که آن روز اینها بودند ، با سواد هم بودند ، ادعا هم زیاد داشتند و بزرگترین ضربه را برای از بین بردن این بخش از فرهنگ زدند

معتقد است کسانی که فرزندشان را از گیلکی حرف زدن نهی می کنند دچار مشکلات ریشه ای مختلفی هستند و مهاجرت ها را هم در این قضیه بی تأثیر نمی داند . از دید او همه اینها سبب می شود پدر و مادر با فرزند خود فارسی حرف بزنند. آن هم چه فارسی ای ، که گیلکی شرم دارد . با تلفظی به هم ریز. و البته در ادامه اذعان می دارد: این بچه ها بعد در مدرسه تحت تأثیر دوستانشان دوباره به گیلکی بر می گردند . آن وقت آن پدر و مادر باید فکر کند که من چه نقصی داشتم که بچه مدرسه ای هم سن و هم آواز او توانست به او گیلکی بیاموزد اما من نتوانستم فارسی را بهش تلقین کنم

علاوه بر این انواع و اقسام پدیده های روانشناسی ، تربیتی ، کمبودها ، نگرانی های دوران خردی و... هم باعث می شود فرد برای انتقام گرفتن از بد زندگی کردن های دیروزش عکس العمل نشان دهد و جامعه ناسالم هم اگر در پیش رویش باشد آن را تشدید می کند. مردم ما اسیر این نوع نگرانی ها هستند دیگر اینکه عده ای می گویند ما فرزند روزیم. امروزی هستیم. باید گفت امروزی ها کی هستند؟ امروزی به چه معنا و مفهومی اتلاق می شود.

آیا منظور کسانی هستند که اسیر دست تند باد های غریبی اند؟ غرب از هر طرف می خواهد خودش را روی کار بیاورد. آیا منظور از جهانی شدن یک دست شدن با فرهنگ غرب است؟



نظرات پوررضا درباره ء جهانی شدن و تکلیف فرهنگ هایی مانند گیلک شنیدنی است. او باور دارد که ما هرگز نمی توانیم یک دست شویم چرا که زندگی در جغرافیای مختلف ، طبع زیستی متفاوت را به وجود می آورد. می گوید : « ما تحول پذیریم ، تغییر پذیریم ، تکامل پذیریم اما یک دست نمی شویم. چون آدم ها یکسان نیستند. حتی در صورت یک کاسه شدن جهان پس از مدتی انقراض این فرهنگ منحل آغاز می شود . مردم از این نوع زندگی بی هویت خسته می شوند و هر قوم از جوامع بشری به سوی هم زبان هایش گراییده می شود . و دوباره با هم گروه تشکیل می دهند. و برای این متشکل شدن هزینه ها می دهند. تا می رسند به امروز. نه دیروز قشنگ، نه پری روز متعالی ، نه پیش پری روز خیلی برجسته ، نه هفت روز قبل ترش که مانند بهشت بود. آن وقت برای فردای نداشته شان می گریند. و بر مزار دیروزیان مسبب این وضع زار می زنند

فرصت مناسبی است برای پرسشی درباره سلیقه موسیقی فریدون پوررضا. پس این بار



می پرسیم آقای پوررضا آیا موسیقی خارجی گوش می دهید؟

در یک کلمه می گوید نه! و کمی می ماند. ادامه می دهد: البته چند وقت پیش پسرم برایم دو، سه تا آهنگ آمریکایی و ایتالیایی گذاشت. که خیلی خوشم آمد. مخصوصاً اون ایتالیایی. از خوش خوانی او خیلی خوشم آمد. کولی وار می خواند. وقتی می خواست جهش تحریری خود را بیرون دهد دیوانه کننده بود.»

تینا می پرسد: اسمش را نمی دانید؟

پوررضا می گوید: نه . اگر بدانم هم نمی توانم بگویم
احیاناً لوچینو پاورتی نبود؟
نمی دانم

او به سؤال بهنام پوررجب زاده درباره آینده زبان گیلکی اینگونه پاسخ می دهد: شاملو می گفت فقر ، مرگ فضیلت نیست. اما احتضار فضیلت هست. فقر نمی تواند فضیلت را بکشد. اما بیمارش می کند زبان ما از بین نمی رود. زبان ما نمی میرد. به کوری چشم کسانی که نمی توانند ببینند. اگر کسانی هم دوست ندارند به این زبان حرف بزنند، سلامتی زبان گیلکی را از خدا خواهیم که اینجور ناباب ها به آن تکلم نکنند. بالاخره هستند کسانی که به آن تکلم کنند. اگر چهار میلیون نفر نماند ، چهارصد هزار نفر که می ماند. اگر نه ، ۴۰ هزار نفر ، اگر نه چهارده نفر ، حتی اگر چهار نفر در جهان گیلکی بگویند زبان ما باقی می ماند. گیلکی ماهیت من است . نشان تاریخ دیروز کهن من است. من با آن نشان می دهم که اجدادم چه کسانی بودند. اگر زبانمان را رها کنیم هیچ می شویم. ما نمی توانیم زبانمان را فراموش کنیم. می بینیم که گیلک می رود امریکا و در آنجا هم گیلکی صحبت می کند. اینجا که بود ادعا زیاد داشت . اما آنجا که رفت تازه می فهمد که بوده

مهم این است که ما به زبانمان اهمیت بدهیم . من درباره ء زبان مطالعات تاریخی ندارم و آن را درست نمی شناسم تا صحبت کنم اما تجربه کردم که وقتی قدیمی ترین کلمات گیلک را از هفت قرن پیش در موسیقی به مردم دادم ، آن ها گرفتند. و جنس صدا و سوز آن هم رابطه برقرار کرد. شما هم کمی خوشبینانه به این موضوع نگاه کنید و امیدوارانه برخورد کنید

دوستان اینبار از موقعیت جغرافیایی قوم گیلک می پرسد. پوررضا آن را سراسر جهان قلمداد می کند ، هر جا دو نفر باهم گیلکی صحبت کنند

سوالی دارم از سکوت. سکوت به جای یکی از ترانه های محبوبم را یاد می آورم که البته تلخ بود. با صدای گرفته می پرسم : در موسیقی فصلی داریم به نام سکوت. از سکوتتان بگوئید. از زمانی که آواز نخواندید



نمی دانم چقدر از دوره های سکوت او گفته شده. این قدر می دانم که برای پرنده نخواندن بسیار سخت است. پوررضا اما چنین نمی اندیشد. او معتقد است کسی که حتی سی سال نخوانده ، در آن مدت درخلوت خودش خوانده و بی آواز نمانده. چون بخشی از درد جامعه در خودش هم جاری بود . او سکوت خودش را سکوت آزار دهنده ای نمی داند. و با اخمی مبهم می گوید: هر آزاری که به یک هنرمند برسد او را شفاف می کند. و این شفافیت به نشان دادن توان هنری اش کمک می کند. من گمان نمی کنم سکوت موجب به هم ریزی باشد. خیلی ها هستند که در ناکامی ها و نا بسامانی های زیاد زندگی می کنند. و هنرمند نیز هستند. برخی ممکن است نتوانند طاقت بیاورند و به یک اعتیاد کوچک پناه ببرند. اما رویه هنریشان گم نشده است. عده ای ممکن است اصلاً طاقت نیاورند ، مجاله شوند و به هم بریزند. و زودتر از حدی که لازم است بمانند ، بمیرند. آنها دیگر خود نمی خواهند با زندگی جدال کنند. اگر بخواهند راه بهبود وضع بسیار است

سارا مهریار از وضع کنسرت ها می پرسد. و اینکه چرا ایشان اخیراً در رشت کنسرتی برگزار نمی کنند. استاد



از مشکلات همیشگی و نبود سالن و کمبود ها و بی مهری های معمول به موسیقی می گوید. و گویا چنین برنامه ای ندارد. لافل به این زودی ها

او در کارهای اخیرش از نوازندگان جوان استفاده می کند و آنها را بسیار صمیمی تر از دیگرانی قلمداد می کند که گاه تجربه هم بسیار دارند. از او خواستیم چند نفر را نام ببرد که موسیقی گیلان می تواند فردای خود را به آنان امیدوار باشد. پاسخ داد: اینها فرزندان مانده در بطن مادر اند. و فردا که به دنیا بیایند معلوم می شود کدام یک اهل سازند و کدام اهل آواز. زمان معلم صادقی است و بهترین پاسخ را به شما خواهد داد آخرین سخن او درباره گیلان است. او گیلان را اسیر حسادت های دیگر مناطق می داند و می گوید: « چرا فلان هنر مند معروف از موسیقی مثلا سیستان در کارش استفاده می کند ولی به گیلان نمی پردازد. آیا نمی داند اینجا هم ترانه دارد و این هم زیباست؟

می گویم شاید اگر موسیقیدان زبردستی از گیلان در پایتخت داشتیم این مشکل کم می شد. پوررضا جواب می دهد: بله. موسیقی دان مطرح در تهران نداریم. یکی، دونفر داریم، کم خاصیت ولی پرمدها. و هر هنرمند گیلانی که وارد شود تخطئه می کنند. ما چند نفر هنر مند گیلانی فرستادیم تهران و اینها نگذاشتند برنامه اجرا کنند. در حالی که وقتی کردها جایی آواز می خوانند کامکاران به احترامشان لباس محلی می پوشند

او مشکلات پنهان در زیر پوشش سبز این دیار را می شناسد. بطن سیاهی که حتی سبزی رویه را به خاکستری بدل می کند. و خوی خاص گیلانی ها را در این بی توجهی دخیل می داند. خوی خاصی که سبب می شود از هر کسی کمک نپذیرند و از کاستی هاشان دم نزنند. آنها این الوقت نیستند و نمی خواهند اپورتونیست باشند. و مطابق تمایل روز رنگ عوض کنند. آنها را به دستگاه همایون در موسیقی تشبیه می کند: همایون وقاری دارد که از خود بی خود نشوی، و استغنائی طبعش را می نماید که گریه نکنی. همایون فاخر و سنگین است. شعور جمعی گیلانی ها بالا است و مثل این دستگاه هستند. به ویژه رشتی ها، به ویژه رشتی ها! هیچ وقت خواهش نمی کنند که به ما جاده بدهید و رسیدگی کنید و در پایان از او تشکر می کنیم که وقتش را به ما داد و صمیمانه با ما به گفتگو نشست. او هم که واژه زای از لبانش دور نمی شود، به ما قول های جالبی می دهد. بماند به وقتش



ماهنامه شماره ۱۷۹ مهر ۱۳۸۵

<http://www.gozaresh.com>

بخش مقالات علوم و ادبیات

[در متن اصلی، در جاها جاخا، دو علامتِ سنوال (؟؟) بی جا آمده اند و جانشین کلماتی شده اند و خواندن کمی دشوار می کنند - گناه من نیست!]

من فریاد دردهای کشاورزان را می خوانم

مصاحبه با استاد فریدون پوررضا، خواننده آوازهای سنتی گیلان

در سراسر کشور پهناور ایران زمین در استانها و شهرهای مختلف آوازاها و موسیقیهای سنتی و محلی از گذشته تا به امروز همیشه برای ایرانیها حایز اهمیت بوده و از آوازهای ترکی و رقصهای ترکمن تا موسیقیهای شاد و دلنشین جنوب، سازمان سنتی، دستگاههای سنتی، کمانچه، نی، سه تار، تنبک، فلوت و غیره همه و همه شان از آوازهای محلی در اقصی نقاط ایران است. اما اینکه امروز با ترانهها یدهن پر کن



پاپ یا به اصطلاح لس آنجلسی موسیقی سنتی در کجا قرار دارد. آیا هنوز هم بسان گذشته خواننده‌های سنتی که با صدای و لحن زیبای خود شادی و آرامش روحی را به نسل گذشته تزریق می‌کردند هنوز هم مورد توجه قرار می‌گیرند. آیا در کنسرت‌های پاپ با خوانندگان جوان و مد روز برای موسیقی‌های محلی می‌ماند به همین بهانه با استاد فریدون پوررضا خواننده خوش صدا و خوش لحن گیلان این سرزمین همیشه بها به گفت‌وگو نشستیم.

فریدون پور رضا را تمام گیلانی‌ها و مازندرانی‌ها در سراسر کشور و خارج از کشور به خوبی می‌شناسند حتی بسیاری از هموطنان غیر گیلانی نیز با صدای پوررضا آشنایی دارند و همواره آوازهای او را با جان و دل گوش می‌دهند.

پوررضا در سریال پس از باران که در گیلان ساخته شد با صدای دلنشین و پرسوز خود دل‌ها را به تسخیر خود در آورد در خانه کوچک اما با صفای استاد فریدون پوررضا میهمان استاد بودیم.

استاد میزبان ما بود و با احساس هر چه تمامتر پاسخگویی ما بود.

با تشکر از جناب آقای کنعانی آهنگساز و تنظیم کننده موسیقی سنتی گیلان و خانم راسخ زاد بابت عکاسی.

استاد لطفا خودتان را بیشتر معرفی کنید؟

به نام خدا. من فریدون پور رضا متولد ۱۳۱۱ در ؟؟ در يك دهستان بزرگ مالکین به دنیا آمدم. رشد دوران کودکی من در لایه لایه‌های ؟ کشاورزان و ظلم اربابان بوده من با ؟؟ کردم و با درد آنها آشنایی دارم. در ۵ ابتدایی بود صدام با خواند یکی از سفرهای فردوسی در مدرسه پیچید.

البته معلم من خیلی کمک کرد ولی ؟؟ آواز چیه ؟ بعدا فهمید جز در چهار کاخوانده بود هم بعد از آنجا به برنامه‌ها و فرهنگسراها رفته بعد به تهران برای فراگیری ردیف‌های ایرانی رفته چندین سال تهران بودم بعد از آنجا به برنامه‌ها و فرهنگسراها رفته بعد به تهران فراگیری ردیف‌های ایرانی رفته چندین سال تهران بودم و بعد هم رفته دنبال ؟؟ در ردیف‌ها و آوازهای جدید خواندم بعد به رشت آمدم شرکت کردم در آزمون اول از ؟ بین ۴۹ نفر اول شدم.

جناب پوررضا در حال حاضر مشغول تدریس هم هستید؟

بله. من هنرجوهای آواز ایرانی مقامات گیلانی دارم، مداح دارم، ترانه‌ها و آوازهای گیلانی یاد می‌دم. البته همه هنرجو دوست دارند تهران‌نشین بشن. به من نمی‌گین ولی می‌خوان زبان گیلانی را فراموش کنند و در واقع پاپ خوان باشند. جوانان گیلانی دیگر فسنگان محلی نمی‌خورند در واقع پتیزاخور شدند. البته از من به عنوان آخرین شانه يك دوره اخلاص هنری استقبال می‌کنند تا از مد نظرشان در طول تاریخ گم می‌شم.

اما استاد در سراسر گیلان همه صدای شما را دوست دارند.

بله. استقبال از صدای من وحشتناک بالا است چون اینها طبیعت خاک گیلان می‌پرورد. شعور موسیقی را اینها بغض داشتند من با پس از باران بغض اینها را منفجر کردم. در واقع شیرینی برایشان آوردم در مذهب موسیقی اگر شادمانی می‌خواند پایداری ؟؟ غم هم بخواد- غم‌ها زمانه- البته اندیشه‌مان را در سایه اون ؟ بالا ببریم. این نوع غم‌ها در موسیقی ما متداول از موسیقی مثنوی گرفته تا قطعات موسیقی دیگر اگر فقط شاد بخوانیم خوب ما ساخته شدیم شاد بمانیم ولی وقتی شادمانی نداریم، تعریف شادمانی این است که برم بخوانم در ماه ۲ میلیون حقوق بگیرم شادمانی یعنی این که انگیزه خوشی در من جا بگیرد. البته من شاد زیاد خواندم ولی گل‌های غم در صدام موج می‌زند.



استاد بعضی صدای شما چیه چرا در تمام کارهای شما روز و غم وجود دارد؟

بعض صدای من ذات صدای من در جنیست همین هست که ادامه می‌دهم با این تفاوت که سفرهایم را دقت انتخاب می‌کنم بعد ملودی ملودی از کدام جایگاه برخاسته از کدام غم برخاستند، زندگی در کنار ارباب رعیتی چه قدر درد آور بوده، کشاورز چه قدر زجر کشیده من با اینکه کشاورزی نکردم ولی ۴۰ سال با کشاورزان بودم عاشق روستای ما هم در جای ای گیلان با کشاورزان زندگی کردم درد آنها را فهمیدم، چشیدم دست‌ها را می‌شناسم. و من با تمام احساس که از عمق دلم بیرون می‌آید می‌خوانم. در واقع من صدام را دوست دارم و مردم هم غم صدای من را دوست دارند حتی کتابی را در ۷۰۰ صفحه نوشتم با عنوان سرنوشت موسیقی گیلان، کیل و تالش و کالش انشاءالله به زودی به بازار عرضه می‌شود من رفتم کنار مزرعه دوستان و زبان راز دل می‌کردم من از دل مردم بودند اینکه از کسی بشنوم در واقع دردهای مردم را در قالب آواز خواندم.

جناب پوررضا استادان شما چه کسانی بوده‌اند؟

من آواز ایرانی را از آقای دردشتی یاد گرفتم در تهران بعد ساز؟ هم خدمت استاد بنان رسیدم از ایشان حدود ۲ سال آموختم و به رشت آمدم. همزمان با من آقای ویگن کار تازه آورده بود با ما پاپ و جاز بود و مردم هم از یک زندگی آموز سنتی خسته شده بودند از ویگن استقبال کردند ولی من در گیلان مشغول خواندن شدم.

آقای پوررضا چرا شما فارسی نخواندید؟

البته یک بار ترانه؟؟ تنظیم کرده بود من خواندم ولی دیدم در فارس باید خیلی دقت کنم؟ هر جا می‌روم فارسی صحبت می‌کنم من به زبانم اعتقاد دارم اگر به من بگویند بین گیلان و صداهای خوش زبان‌های دیگر یکی را انتخاب کن ترجیح می‌دهم اگر زبان گیلان نباشد می‌گویم فقط زبان گیلانی. پس من عاشق گیلان و گیلانی و آواز گیلانی هستم. خواندن گیلان را من را مست و روان می‌خوانم.

آقای پوررضا در این مدت سال به نظر شما چه اندازه موسیقی گیلانی را جا انداختید؟

من به کارم اعتقاد دارم اگر هزاران نفر آغاسی را تنها بگذارند ولی طرفداران موسیقی سنتی تا آخر عمرم با من هستند. پس من فرهنگ موسیقی سنتی را دنبال می‌کنم قبل از انقلاب هم می‌خواندم ولی بعد از انقلاب من ۱۳۹۵۰ امضا از جوانان کمتر از ۱۵ سال دارم. که از صدای من خوششان می‌آید در واقع جوان‌های امروز در فضای گذشته نیست ولی من برای آنها تشریح می‌کنم و جوانان را در فضای درد کشاورز، روستایی می‌برم.

جناب پوررضا چطور شد در سریال پس از باران آواز خواندید؟

یکی از تهیه‌کننده‌های بچه رشت از من خواست که در دیلمان آوازی را جور کنم. برایشان بخوانم به من گفتند حتما باید دیلمانی باشد من رفتم از موسیقی دیلمان برایشان صحبت کردم. بعد رفتم یک با ۲ تا شاگردم خواندم غروب بود دقیقا هوا گرفته بود شاگردان و تهیه‌کننده‌ها بودند. آفتاب داشت غروب می‌کرد. دوست داشتم زود تمام کنم بخوانم و بروم. ولی با خودم گفتم کجا برم، جایی ندارم برم. به من گفتند آماده گفتم چه آماده. تمام دنیا یک وجه اشتراکی در غم با هم دارند. در همان موقع همسرم ۲ ماه بود، فوت کرده بودف بچه‌ها همه رفتند سر زندگی خودشان بعد گفتم کجا برم با یک حال و هوای خاصی خواندم دیگر من نبودم تمام دردهای برخاسته از جوا؟ من من سوزن شدند به من زدند که کارمن بگویم فوق‌العاده خوب شد از نگاه‌های مشتاق در سریال پس از باران دیدم من بیش از ۴ هزار بار بالای سن رفتم متوجه می‌شدم در سالن‌های ۱۰ هزار نفری باید دل آنها را شکار بکنم ۲ تا کار هم برای اینکه یک خواندم ولی خوب جواب نداد.

جناب پوررضا شما در تولید آلبوم‌ها یا کنسرت‌های‌تان از چه طریقی حمایت شدید؟

فقط خدا. هیچ؟ بالاتر از خدا نیست. خدا همیشه به من کمک کرده خیلی‌ها بر علیه من جنگیدند ولی من کار خودم را انجام دادم من در جله وزارت ارشاد ۸۰ نفر روحانی نشسته بودند برای خداحافظی یکی از مدیران باید می‌خواندم آنجا بود که داد کردم. گفتم آقایان که پاپ می‌خوانید بیایید برای این روحانی‌ها هم بخوانید من



يك شعري انتخاب کردم. سیاهکلی بود که کل حاضرین استقبال کردند. ما نباید خودمان را فراموش بکنیم ما می‌توانیم در تمام دنیا زندگی کنیم ولی باید زبان اصلی خودمان را نباید فراموش کنیم.

جناب پوررضا جنابعالی موسیقی پاپ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من ۲۴ سال قبل پاپ خواندم. محلی خواندم شعر برای مرحوم شیون فومنی بود. ولی الان ما پاپ نداریم. پاپ هیچی نیست. خبر موسیقی سنتی پاپ اعتراض است به موسیقی سنتی. چرا که کم کارید چرا شما این قدر دنبال بنال بنال می‌کنید؟ چرا نمی‌خواهید شاد بمانید آنها می‌گویند دولت باید از ما حمایت کند. هنرمندانی که دولت از آنها کند، هنرمند نیست. دولت می‌تواند زمینه را برای موسیقی فراهم کند ولی نه اینکه بگوید پوررضا خوب خوانده بیا ۲ میلیون بگیر و برو. اگر دولت از من حمایت کند مردم از من می‌گیرند. بنید این پاپ مال کیه که ما انتخاب می‌کنیم. ؟ ندارد پاپ خارجی را الگوبرداری می‌کنند.

این پاپ مال موسیقی ماست به همین دلیل به پاپ‌زن‌ها و پاپ‌دان‌ها گفت چرا شما يك آهنگ در ؟ نساخته‌اید که ؟ دارد ربع پرده چرا کار نکردید چرا همیشه در شوی کار می‌کنید در اصفهان کار می‌کنید پس از اصل دستگاه ماست منفی کار کردند که مردم خوششان می‌آید البته پاپ با اصالت و قشنگ رو می‌پذیرم من پاپ خوان نیستم ولی پاپ قشنگ را دوست دارم.

استاد شما کاری قبل از انقلاب را بیشتر می‌بیند یا بعد از انقلاب؟

قبل از انقلاب کارهایم را کم‌کم ببینید ولی چون ؟ رفتم جلو و درد مردم را به آواز خواندم خدا را شکر الان خیلی خیلی از کارها مردم رضایت دارند. و از تمام کارهایم راضی هستم. البته همیشه دنبال بهتر شدن هستم. حتی باز هم مردم روستا در میان کشاورزان برای خودشان می‌خواند از ؟ هم یاد می‌گیرند. من هنوزم می‌روم در ارتفاعات دیلمان در غرب دیلمان مردم دنبال فرهنگ مردم.

جناب پوررضا آیا شما هم در فروش بالای آلبوم جایگاه خودتان را در بین مردم پیدا می‌کنید یا با برخورد با مردم؟

در هر دو جا. فروش پس از باران من حدود ۹۰۰ میلیون تومان فروخته‌اند ولی به من ۱۰۰ هزار تومان دادند بعد دلش سوخت به مدیر شبکه گفت با سروش هماهنگ می‌کنم قرار بود ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان دیگر به من بدهند حدود ۸۰۰ هزار تومان دادند هنوز نصف پولم را نگرفتم.

آقای پوررضا در خارج از کشور هم کنسرت داشتید؟

بله. در آلمان شهر کلن، در آذربایجان و جاهای دیگر داشتم.

شما برای استراحت آیا موسیقی یا آواز سنتی هم کوش می‌کنید؟

بیشتر می‌خوانم. حتما . ایرانی . عاشق خواندن هستم.

آقای پوررضا به عنوان يك پیشکسوت برای حفظ و حمایت موسیقی سنتی و محلی از مسوولین چه انتظاری دارید؟

از مسوولین محترم انتظاری ندارم. من هر چي می خواستم از مردم گرفتم. اگر دولت از من حمایت بکند من از مردم دور می‌شوم من می‌خواهم با مردم و در دل مردم و روستاییان زحمتکش باشم و برای آنها بخوانم از نشریه گزارش و شما تشکر می‌کنم.

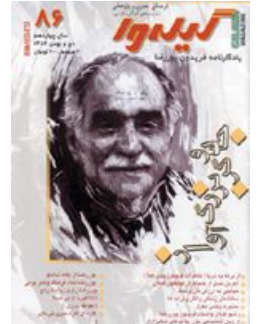


سال سوم - شماره ۷۳۲

دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۵ - ۱۰ آوریل ۲۰۰۶

<http://www.sharghnewspaper.com/850620/html/online.htm>

یادی از فریدون پوررضا در گילה وا



نشریه فرهنگی هنری گילה وا با یادگارنامه فریدون پوررضا منتشر شد. این شماره گילה وا ویژه نامه ای است در نکوداشت نام، یاد و کار فریدون پوررضا پژوهشگر توانمند موسیقی و هنرمند دردمند آوازهای فولکلوریک گیلان. سالشمار زندگی، آثار و فعالیت های هنری فریدون پوررضا، ترانه ها و مقالاتی چون «از برکه به دریا» (خاطرات)، «گاره ن گاره سری نی نای»، «تلاگوره»، تی صدا، پیونده موسیقی حسی، پوررضا از نگاه شاملو و نامه ای از شاملو به پوررضا، بوی باران و برنج در «گیل آوا» ی پوررضا و «جادوگر شهر آواز» از مطالب بخش یادگارنامه فریدون پوررضا است. «پوررضا نماد فرهنگ و هنر بومی»، «عاشق مردم»، «پوررضا از نگاه مردم»، «آخرین نسل از خنیاگران فولکلور گیلان»، «حقیقت عریان ترانه ها» و «پوررضا از نگاه نوازندگان جوان» از دیگر مطالبی است که در این یادگارنامه آمده است. در این شماره گילה وا مطالب دیگری چون «حنجره زخمی تغزل»، «آواز و سروده های فولکلوریک محلی و نقش آن در صعوده های کوهنوردی» و «فریدون پوررضا، راوی روایت رنج» آورده شده است. در این یادگارنامه عکس هایی نیز از فریدون پوررضا در دوره های مختلف زندگی و همراه هنرمندان دیگر گردآوری شده است. هشتاد و ششمین شماره «گילה وا» نشریه ای به زبان های فارسی و گیلکی با قیمت ۶۰۰ تومان در ۶۰ صفحه منتشر شده است.

گله وا

<http://www.magiran.com/magtoc.asp?mqid=2545&Number=86>

magiran.com

بانک اطلاعات نشریات کشور

<http://www.magiran.com>

ماهنامه گيله وا



سال چهاردهم شماره ۸۶، دی و بهمن ۱۳۸۴

۶۰ صفحه

درباره این شماره ص ۴

▪ سال شمار زندگی ، آثار و فعالیت های هنری فریدون پوررضا

هوشنگ عباسی ص ۵



- ترانه ها ص ۶
- از برکه به دریا (خاطرات)
- فریدون پوررضا ص ۷
- گاره ن گاره سري ني ناي
- مسعود پورهادي ص ۱۲
- پوررضا از نگاه شاملو ، و نامه اي از شاملو به پوررضا ص ۱۳
- « تلاگوره » تي صدا
- مهدي اخوان لنگرودي ص ۱۴
- پوينده موسيقي حسي
- محمدرضا کيامقدم ص ۱۶
- حنجره زخمي تغزل
- رضا مقصدي ص ۱۷
- بوي باران و برنج در « گيل وا » ي پوررضا
- رضا مقصدي ص ۱۸
- راديو گيلان و استاد فریدون پوررضا
- اسدالله مؤمن پور سورچاني (چهارمين رييس راديو گيلان) ص ۱۹
- با تويي که تويي ... و در مهر آمدنت
- سعيد بوستاني ص ۲۵
- بوي باران و برنج در « گيل وا » ي پوررضا
- رضا مقصدي ص ۱۸
- راديو گيلان و استاد فریدون پوررضا
- اسدالله مؤمن پور سورچاني (چهارمين رييس راديو گيلان) ص ۱۹
- با تويي که تويي ... و در مهر آمدنت
- سعيد بوستاني ص ۲۵

سیاه مشق <http://siyahmashgh2.blogfa.com>
از سلاله جنگل...



آواز : فریدون پوررضا

[از اینجا گوش دهید](#)

یا

[از اینجا گوش دهید](#)

به خاطر تو من به کوه و دامان رفتم
افسرده و نالان رفتم
جنگل سیاه و سرده
آه دل من پر از درده
چقدر در جنگل می خوابی
به خاطر مردم
و خسته نمیشی
ای جان جانان من
ای نفس من
ای بزرگ مرد
میرزا کوچک خان

چقدر من باید تو را صدا کنم ای گردن بلند
ای سیاه چشم و ابرو
بلند بالا
هیبت من ای جان من
قربان غیرت تو
چقدر در کوه و دامان میچرخد
هفت تیر به دست و پایچ بسته
همراه صفر خان
قربان غیرت
تو را دنبال کردند
و صفایی

تی واسی مو دامان بشومای
افسرده و نالان بشومای
جنگل سیاه و سرده
می آهی دیل پور درده
چقدر جنگلا خسی
مردم وسی
خسته نبسی
می جان جانانای
می نفس
آی پبله کس
میرزا کوچک خانای

چندی و تو را بخونم درازه گردن
آی سیا چشمه ابرو
بلند بالا
می هیبت ای جان
تی او غیرته قربان
چقدر دامان گردی
ششلول و گپته ، پایچ بسته
همراه صفر خان
تی او غیرته قربان
تورای دنبال بگودن
با صفایی



و حیدر خان را
دامان به دامان
کوه به کوه
قزاقهای نامرد
ای بلند بالا
هیبت من ای جان من
قربان غیرت تو
تو را دستگیر کردن
سوار ماشین کردن
تو را روانه کردند
به بازار لاهیجان
بین غریبه ها
پیش مشیرخان
قربان غیرت تو
چقدر بازجویی کردن تو را
ولی دهانت قرص بود
آن نامردان
تو را چوب زدند
و نمایش دادند
چوب هم خوردی
ولی اقرار نکردی
از آدمهای مشیرخان
قربان غیرت تو
همه جا پیچیده
که هیبت پر تاب و طاقت
اقرار نمی کنه
دیدار ما این است
در سه شنبه بازار

با حیدر خانای
دامان به دامان
کوهان به کوهان
نامرده قزاقان
بلند بالا
می هیبت ای جان
آی تی او غیرت قربان
تو رای دستگیر بگودن
اوتول بنشانن
روانه کودن
لاجونه بازار
غریبه میان
پیش او مشیرخان
آخ تی او غیرت قربان
چقدر استتاق بدی
مچه قرصا بو
نامردان دست
تو را چوب بزنی
تماشا بدن
چویم بخوردی
اقرار نکودی
از آدم مشیرخان
تی او غیرت قربان
همه جا چووه
هیبت پور تاوه
نکنه هیچ اقرار
اینه امی دیدار
سو شنبه بازار

این قطعه زیبا با خوانندگی با احساس فریدون پوررضا بر اساس ترانه ای فولکلور است که در ستایش از گذشت و فداکاری های هیبت ، خواهر زاده میرزا کوچک خان سروده شده است. قسمت اول این ترانه از زبان هیبت است در مورد میرزا کوچک خان و قسمت دوم - که من با کمی فاصله آن را نوشتم - در مورد هیبت .

ترانه های فولکلور با گوشت و خون این مردم گره خورده . زیبا ترین ، لطیفترین و با احساسترین آثار قومی به خصوص در مورد مفاخر قوم را در این ترانه ها می توان جست. به راستی کدام ایرانیست که به اینها گوش دهد و وجودش به لرزه نیفتد ... کیست که قصه این عشقها را بشنود و بی تفاوت بماند... آنجا که همان دیدارهای سه شنبه در بازار شهر هم غنیمت است هر چند که یار دست بسته می آید ...

در سریال کوچک جنگلی با ایجاد تغییراتی در این شعر آن را برای میرزا کوچک خان تنظیم کردند که با خوانندگی ناصر مسعودی و تنظیم محمد میرزمانی اجرا شد . که البته این قطعه هیچ شباهتی با موسیقی تیراژ آن سریال ندارد. برای یافتن اطلاعات بیشتر و گوش دادن به موسیقی تیراژ این سریال، می توانید به لینک زیر از گفتگوی هارمونیک مراجعه کنید :



<http://gilan.persianblog.com>

بخشی از نوشتهء « موسیقی گیلان » ، آنجا که مربوط به پوررضا است . کامل آنرا در اینجا بخوانید :

http://gilan.persianblog.com/1385_11_gilan_archive.html

بعد از احمد آشورپور ، خانم شمس و آقای جفرودی تنها کسی که توانست تا اندازه ای خود را به موسیقی کوهستان نزدیک کند پوررضا بود . اگر بخواهیم کارنامه هنری پوررضا را بررسی کنیم می توانیم بگوییم که پوررضا خواننده ای است که بهترین آثار موسیقی محلی گیلان اعم از شعر و ملودی همزمان با او تولد یافت . بزرگانی چون آریپاد ، خیرخواه ، شیون فومنی ، محمد ولی مظفری و بسیاری که نمی شناسمشان ترانه هایی را به پوررضا دادند که با صدای ملکوتی او شهره آفاق شدند ولی دریغ که اولاً عمدتاً در آثار اجرایی ایشان نامی از سازندگان آثار و راویان ملودی ها و آهنگ ها برده نمی شود . ثانیاً توضیحات یا به عبارتی دیگر توجیحات بعد یا قبل از اجراهای هنری شان بسیار غیر علمی و غیر فنی می نمایند و ثالثاً گاهی استفاده نابجا از ملودی ها خصوصاً در سالهای اخیر مانند خوانندگان آواز (گیله لو) در سریال پرترفدار پس از باران نوعی تحریف یا نادیده گرفتن تاریخ شفاهی گیلان محسوب می شود . همه شما احتمالاً سریال فوق را دیده اید و مانند بنده از صدای زیبای پوررضا لذت برده اید و شاید تمامی شنوندگان و حتی اهالی گیلان تکیه کلام « گيله لو » را به معنی دختر گیل فهمیدند در حالی که آن چه که خوانده شد اثر زنده یاد محمد ولی مظفری کجیدی بود و در ارتباط با خیزش جنگل سیاهکل در سال ۱۳۴۹ و اصلاً هیچ ارتباطی با خانم کوچیک ! شهربانو ! نداشت و ندارد . اما الحق و النصف فقط پوررضا می تواند آواز یا ترانه ای را ماندگار کند و حق با فروغ بود که تنها صداست که می ماند .

استاد فریدون پوررضا با توجه به اشتباهات فاحش در خصوص ثبت و ضبط و اجرا و نامگذاری مقام های موسیقی گیلان اقدامات بسیار ارزشمندی را هم در کنار حسین حمیدی محقق ارزشمند موسیقی نواحی کشور انجام داده است خصوصاً در دو کاست بی نظیر « می گیلان » و « گيله لو » تمام شد و حال صحنه به نامدگان واگذار شده ! استاد حسین حمیدی علاوه بر دو کاست فوق در کاست « شاباش » و آلبوم « هشت بهشت » سهمی قابل توجه برای موسیقی گیلان باز نمود . حمیدی جدای از کارهای فوق با تشکیل گروه شمشال گیلانی به خوانندگی ناصر وحدتی ، انقلابی در موسیقی گیلان شرق به وجود آورد که بسیاری از هنرمندان این خطه از کشور را برانگیخت که جدی تر خود و ماهیت خود نگاه کنند .



فریدون پوررضا صدای پس از باران است



<http://tadaneh1.blogspot.com>



مدتی است دارم موسیقی محلی جمع می‌کنم؛ کردی و لری و آذری و بلوچی و گیلکی و مازنی و خوزی و خراسانی. توی اینترنت اسم فریدون پوررضا را جست و جو می‌کردم که رسیدم به این وبلاگ.

دیدم نویسنده اش با پوررضا دیداری داشته، برایش ایمیلی فرستادم و گفتم که سلام من را به پوررضا برساند؛ پوررضا را یک بار دیده‌ام، به عنوان منتقد آمده بود تهران تا به همراه افشین نادری و دکتر قبادی و علیرضا حسن زاده کتاب عزیز و نگار را در میراث فرهنگی نقد کند. در همان جلسه بود که گوشه‌هایی از موسیقی گیلان و از جمله یکی از دوبیتی عزیز و نگاری را خواند

صدای پوررضا همیشه دگرگونم کرده و چه درست گفته شاملوی بزرگ درباره او که: "در صدای پوررضا تاریخ یک ملت خوابیده است".

سارا ثابت، لطف کرد و برایم دو سی دی از آثار پوررضا و دیگر خواننده‌های گیلک فرستاد. همراه این سی دی‌ها نشریه‌ای هم فرستاد دو زبانه؛ گیلکی و فارسی به اسم زیتنه به معنی جوانه.

زیتنه، مجله‌ای است دانشجویی به مدیرمسئولی بهنام پوررجب زاده و زیر نظر شورای سردبیری. گرافیک، صفحه آرایی و طرح روی جلد هم کار سارا ثابت است.

جدا از مطالب خوبی که در شماره چهارم زیتنه آمده مثل داستان کوتاهی از ژان کریستف، گاهشماری دیلمی، معرفی اکبر رادی، توصیه نامچه حفاظت از فرهنگ‌های سنتی و فرهنگ‌های عامه و غزلی از محمدولی مظفری کجیدی، چشمم روی مصاحبه زیتنه با فریدون پوررضا خیره می‌ماند. گفتگوی است بی پرده و صریح با این موسیقیدان و خواننده گیلک. تنظیم گفتگو با سارا ثابت است و عکس از تینا توحیدی با اجازه زیتنه و با کمک سارا ثابت، این مصاحبه را دوباره در تادانه منتشر می‌کنم تا بدانیم گفتگوهای خواندنی فقط در تهران و شخصیت‌های پایتخت نشین انجام نمی‌شود.

فقط بدی زیتنه این است که اگر ندانی در رشت منتشر می‌شود و در دانشگاه گیلان، فکر می‌کنی در بی مکانی سیر می‌کند و جایی به آن اشاره نشده است

امروز دیدم گفتگوی خانم ثابت با پوررضا در روزنامه کارگزاران هم منتشر شده. از آنجا که این گفتگو به دلیل محدودیت صفحات روزنامه، به طور کامل منتشر نشده، برای خواندن اصل گفتگو و دیدار با فریدون پوررضا، محقق آواهای بومی، معلم آواز و خنیاگر دیرینه ترانه‌های گیلک [اینجا](#) را کلیک کنید

لینک‌های مرتبط

زندگینامه فریدون پوررضا... [اینجا](#)

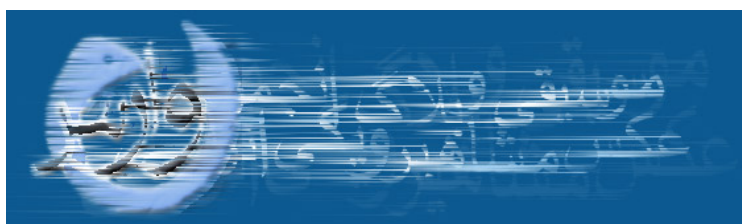
فریدون پوررضا در ویکی پدیا ... [اینجا](#)

گفت وگویی روزنامه ایران با فریدون پوررضا... [اینجا](#)

از برکه به دریا / خاطرات / به قلم خود پوررضا ... [اینجا](#)



دانلود آهنگ‌های آلبوم گیله لو با صدای پوررضا ... اینجا
تی واسی مو دامان بشومای، متن ترانه و دانلود ... اینجا
ترانه کاس برار خواننده : فریدون پوررضا... اینجا
ترانه ممدلی خواننده : فریدون پوررضا... اینجا
ترانه پرچین خواننده : فریدون پوررضا ... اینجا
من فریاد دردهای کشاورزان را می‌خوانم... اینجا
همگی بگین مبارکه با صدای پوررضا ... اینجا
کلیپ دیلمان با صدای پوررضا... اینجا
چند آهنگ با صدای پوررضا ... اینجا
آلبوم پس از باران... اینجا



<http://walesh.net>



- | | |
|--------------------------------------|--|
| ۱- نیل بزه دستمال (Nil beza dastmal) | |
| ۲- غصه داخان (Gosse dakhan) | |
| ۳- بیشیم (Bishim) | |
| ۴- په قوا دو قول (ye ghul du gul) | |
| ۵- گیل لو (Gile lou) | |
| ۶- جان گیلان (giulan Jan e) | |









<http://www.iransong.com>

فریدون پوررضا « پس از باران »

شمار ترانه ۲۷



- ۲۵. پس از باران ۲۵ (افزودن متن)  
- ۲۶. پس از باران ۲۶  
- ۲۷. پس از باران ۲۷ (افزودن متن)  

ترانه های « پوررضا » در « [اول](#) » های « خلوت »